

نقد گفتمان دولت سازندگی

مبنتی بر گفتمان سیاسی امام خمینی(ره)

محمود پروانه*

چکیده

نظام جمهوری اسلامی جهت استمرار حیات و بسط گفتمان کلان خود، نیازمند بازخوانی روزآمد اندیشه و سیره سیاسی بنیان‌گذار خود از یک سو و اصلاح مسیر طی شده از جمله توسط دولت‌ها براساس این گفتمان از سوی دیگر است. این مقاله، گفتمان دولت سازندگی را موضوع خود قرار داده است. هرچند خرده‌گفتمان دولت سازندگی همچون دیگر دولت‌ها ناشی از تحول «در» گفتمان کلان جمهوری اسلامی است، اما به نظر می‌رسد در مواردی نیز دارای تفاوت‌های قابل تأملی با گفتمان سیاسی امام خمینی(ره) می‌باشد. براساس این پژوهش، تفاوت‌های عمده دو گفتمان را می‌توان در این موارد جستجو کرد: تقلیل و تأسیس غیریت‌ها، چالش عمل‌گرایی و تکنوکراسی، توسعه متوازن و الگوی توسعه، نوع نگرش و گرایش به مقولاتی مانند کارآمدی و عدالت و به نسبت دوگانه‌هایی چون عدالت و توسعه، آزادی و توسعه، استقلال و توسعه، نوع اعتبار از آموزه‌هایی چون نسبت دین و نظامات اجتماعی.

کلیدواژگان: اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، دولت سازندگی، توسعه، عدالت، آزادی، منافع ملی، عمل‌گرایی.

مقدمه

انقلاب اسلامی گفتمان کلانی تولید کرد که علاوه بر دستیابی به هژمونی کاملی بر جامعه و سیاست ایرانی، منشأ تحولات مهمی شد. بنیان این گفتمان، اندیشه و نظریه سیاسی امام خمینی(ره) بوده است. در طول حیات نظام جمهوری اسلامی، تحت تأثیر تحولات و اقتضائات ملی و فراملی از یک طرف و بنیان‌های فکری و سیاسی از طرف دیگر، خرده‌گفتمان‌هایی از سوی دولت‌های روی کار آمده ارائه شد که مبنای سیاست‌ورزی آنها قرار گرفته و به تبع نتایج و تحولات خاص خود را به همراه آورده است. گفتمان بیشتر این دولت‌ها اگرچه ناشی از تحول «در» گفتمان کلان جمهوری اسلامی است، اما نسبت به یکدیگر و این گفتمان کلان تفاوت‌هایی را به تصویر کشیده‌اند.

نظام جمهوری اسلامی جهت حفظ حیات و بسط گفتمان کلان خود، لازم است از یک‌سو به بازخوانی روزآمد اندیشه و سیره سیاسی بنیان‌گذار خود اهتمام ورزد و از سوی دیگر نسبت به اصلاح مسیر پیموده‌شده توسط دولت‌ها توجه جدی داشته باشد. این امر نیازمند حاکم شدن فضای گفتگوی انتقادی می‌باشد که به‌دنبال احصای شباهت‌ها، تفاوت‌ها، موفقیت‌ها و خطاهاست تا مسیر را اصلاح کند، نه به‌دنبال عقده‌گشایی‌های جاهلانه یا سیاسی، غیر اخلاقی و نامعقول و تضعیف‌کننده دستاوردهای اصیل انقلاب اسلامی. روشن است که یکی از معیارهای اصلی این مناظرات باید گفتمان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، یعنی امام خمینی(ره) باشد.

نوشتار پیش‌رو با این هدف، نقد گفتمان دولت‌سازندگی را براساس گفتمان امام خمینی(ره) در پیش‌گرفت و با صرف‌نظر از اشتراکات، برخی تفاوت‌های ناشی از نتایج پژوهش خود را ارائه کرده است.

این پژوهش رویکرد سیاسی تحلیل گفتمان را با قرائت لاکلاو و موفه روش بررسی خود قرار داده است. این‌گزینش به‌جهت مزایایی است که برای این رویکرد برشمرده شده است؛ از جمله قابلیت تبیین ساختار درونی یک اندیشه، قابلیت توضیح چگونگی جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان و تغییر و تطبیق آنها در مفصل‌بندی جدید، توضیح رقابت و غیریت‌سازی بین گفتمان‌ها در وضعیت سیاسی - اجتماعی جامعه، تبیین نقش رهبران به‌عنوان سوژه‌های

سیاسی در تحقیق و شکل‌گیری گفتمان‌ها، توضیح تحول اجتماعی گفتمان‌ها و فرایند افول گفتمان‌های مسلط و شرایط غلبه گفتمان‌های جدید (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۵۵۵).

علاوه بر شکل‌گیری بستر عمل توسط گفتمان، گفتمان‌ها به دنبال تثبیت معنا درون یک قلمرو مشخص‌اند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲، ص ۲۳۰). این مسئله اشاره به وضعیتی دارد که طی آن منظومه‌های معانی با عمل مفصل‌بندی به تثبیت معانی خودخواسته پرداخته و جریان جدیدی را ایجاد می‌کنند. از چنین وضعیتی به «صورت‌بندی دانایی» تعبیر شده است (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹، ص ۱۷).

عمل مفصل‌بندی به معنای ایجاد تنازعی مداوم با هدف صورت‌بندی‌های متفاوت سازمان اجتماعی است. توجه به تنازعات گفتمانی از بداهت ثبات امر سیاسی می‌کاهد و توجه عاملین سیاسی را به تغییرات پیش‌رو معطوف می‌سازد؛ از این رهگذر، تغییراتی را که می‌تواند کلیت ساختار سیاسی موجود را تهدید کند، تحت کنترل درآورده و تمهیدات لازم جهت تغییرات مقتضی را پیش‌بینی می‌کند. از این‌رو تحلیل تغییرات، ستون فقرات نظریه گفتمان و از مهم‌ترین کارویژه‌های آن است؛ تا آنجا که فرکلاف تحلیل گفتمان را «روشی می‌داند برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی» (جمشیدی‌ها و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۵۶).

کاربست تحلیل‌های گفتمانی در مطالعات اسلامی آنگاه تسهیل می‌شود که به گفتمان به‌مثابه روش نگریسته شده و از برخی مبانی معرفت‌شناختی آن گذر شود. در چنین فضایی، پژوهشگر به جای پذیرش هسته مرکزی نظریه گفتمان که همان برساخت اجتماعی - تاریخی معرفت است، به روش آن یعنی توجه معطوف به متن و فرامتن، زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در قالب یک کل به هم پیوسته جهت مطالعه پدیده‌های سیاسی - اجتماعی تمسک می‌جوید. بنابر توضیحات فوق، روش گفتمان قابلیت روشی و ارزش کاربردی مناسبی در موضوع پژوهش حاضر دارد.

۱. گفتمان دولت سازندگی

دولت سازندگی متأثر از تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفت و از سویی در شکل‌گیری تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران پس از خود تأثیرات مهمی برجای گذاشت.

۱-۱. زمانه و ساختار دولت

زمینه و زمانه داخلی و بین‌المللی، بر نوع گفتمان و ساختار سیاسی دولت سازندگی تأثیر مهمی داشته است. شرایط جهانی ناشی از فروپاشی نظام دو قطبی و استیلاجویی یک‌جانبه‌گرایانه آمریکایی و به‌تبع، فشار بین‌المللی ناشی از توسعه‌طلبی لیبرالی از یک سو و شرایط داخلی ناشی از پایان جنگ و نتایج اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن، رحلت امام خمینی(ره) و تغییر رهبری، تغییرات در ساختار قدرت ناشی از حذف پست نخست‌وزیری و افزایش اختیارات رئیس‌جمهور، افزایش جمعیت و رشد شهرنشینی، لزوم بازسازی و نوسازی اقتصادی کشور، کاهش سطح بسیج توده‌ای و ... همگی در پیش‌گیری سیاست‌هایی متفاوت را ایجاب می‌نمود (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴ و ۱۸۹).

میان نیروهای انقلابی همراه امام و خود ایشان، نوعی اجماع نظر در مورد ریاست‌جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی وجود داشت؛ به‌علاوه، جایگاه خاص وی در به‌دست گرفتن این منصب دخیل بود؛ به‌ویژه در شرایط بحران اقتصادی حاکم مانند کسری بودجه پنجاه درصدی، ویرانی‌های گسترده ناشی از جنگ، بیکاری شدید، اقتصاد کوپنی، خستگی جامعه از تبعات جنگ و نداشتن تصویری روشن از آینده و از طرفی دیگر منازعه دیدگاه راست و چپ در مدیریت کشور (سفیری، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷-۱۳۵).

به‌لحاظ ساختاری، دولت پس از جنگ در مجموع در نتیجه عوامل داخلی و بین‌المللی، دارای گرایش راست بوده و تلفیقی از دو جریان عمده سنتی و مدرن را در خود داشت. به‌دنبال سیاست اعتدالی رئیس‌جمهور، در کنار این دو جریان راست، حتی تعدادی از جریان چپ سنتی با تحولات مهمی در آرای سیاسی و فرهنگی‌شان نسبت به دهه اول انقلاب، در این دولت شرکت داده شدند. این بلوک جدید قدرت - به‌ویژه جریان مدرن آن - دارای گرایش‌های سرمایه‌دارانه، بوروکراتیک و تکنوکراتیک بوده و از اقتصاد بازار آزاد حمایت می‌کرد، سیاست تعدیل و خصوصی‌سازی را در پیش گرفت و شعار سازندگی را سرلوحه قرار داد (مصلی‌نژاد،

۱۳۸۴ب، ص ۱۸۶-۱۸۵). این گرایش غالب بر مدیریت دولتی و سرمایه صنعتی به خودی خود خطری برای نظام موجود محسوب نمی‌شد، اما بسط آن به تعاملات اجتماعی و تبدیل شدن به گفتمان غالب می‌توانست خطراتی را با خود به همراه داشته باشد.

۲-۱. گفتمان سازندگی: تعدیل و توسعه اقتصادمحور به‌مثابه دال مرکزی

دولت آقای هاشمی از همان ابتدا برنامه توسعه‌ای خود را براساس اولویت سازندگی کشور به‌مثابه تأمین آبادانی ایران و عزت اسلامی اعلام و اعمال کرد. از این رو همه ابعاد دیگر توسعه - از جمله سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - و ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و ملی بر مدار توسعه اقتصادی تعریف و جایابی و هماهنگ شدند.

در گفتمان دولت سازندگی، تعدیل و توسعه اقتصادمحور، دال مرکزی را تشکیل داد و سایر دال‌ها بر محور آن تثبیت شده و معنایی جدید یافتند. مبانی نظری این گفتمان را می‌توان در موارد زیر برشمرد.

۱-۲-۱. اعتدال‌گرایی

هاشمی رفسنجانی اعتدال را مرام و سیاست‌ورزی مقبول دانسته، از کشمکش‌ها و تنش‌های سیاسی که باعث اتلاف وقت است، اظهار نارضایتی می‌کرد. تلاش جهت جلوگیری از تنش و کاهش سطح منازعات و ایجاد همگرایی و انعطاف بین نیروهای وفادار به انقلاب، از رویکردهای وی در سیاست داخلی بوده است؛ چنان‌که اقتدار را نه در رویارویی قوا و تحمیل و پافشاری بر مواضع، بلکه انعطاف در برخورد با جریان‌های تأثیرگذار داخلی می‌داند که باعث کاهش هزینه و آرامشی می‌شود که لازمه سازندگی و پیشرفت کشور است؛ اما تنش عامل خنثی کردن نیروهای طرفین می‌باشد (سفیری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵-۱۶۰). به دلیل همین رویکرد، وی به طراح دیپلماسی پنهان نیز شهرت یافته است.

این رویه در دولت سازندگی و به‌ویژه رئیس آن، در نمونه‌هایی چون عدم رسانه‌ای کردن بسیاری از مسائل، سکوت‌های متعدد در مسائل ملی، دولتی و حتی خانوادگی، عدم صراحت و عدم ذکر اسامی، عدم اصرار بر برخی سیاست‌ها و بارزتر از همه، ترکیب متوازن کابینه و سهم تقریباً مساوی از هر دو جریان اصلی چپ و راست نمود یافته است. اعتدال‌گرایی، بنیان

تنش‌زدایی در حوزه سیاست، الگوی تعدیل در حوزه اقتصاد و مصلحت‌گرایی در سیره و نظر رئیس دولت سازندگی بوده است.

۱-۲-۲. توسعه به‌مثابه عدالت

دولت سازندگی ضمن اذعان به آرمان‌های اصیل انقلاب از جمله عدالت، راه نیل به آن را در توسعه اقتصادی می‌داند. این منظر در تعریفی متفاوت از عدالت بر آن بود که عدالت به معنای ارتقای توان اقتصادی همه اقشار جامعه تفسیر می‌شود که با افزایش حجم سرمایه جامعه محقق خواهد شد. در این باور، فقر ستون بی‌عدالتی در کشور است و با توسعه اقتصادی و ریشه‌کنی فقر، در نهایت مسیر توسعه، عدالت اجتماعی محقق می‌شود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۱۲/۱۲). اگرچه در کوتاه‌مدت ممکن است بخشی از جامعه از جمله اقشار پایین‌تر آسیب‌هایی ببینند، ولی با تحمل مسیر ناگزیر توسعه اقتصادی، عاقبت آن که رفاه عمومی و در نتیجه عدالت اجتماعی است، خوش‌فرجام است. از این‌رو این رهیافت معتقد به تقدم علی و زمانی توسعه بر عدالت است.

۱-۲-۳. گرایش به الگوی توسعه سرمایه‌داری

با وجود حضور گرایش‌های فکری و در نتیجه توسعه‌ای متنوع در دولت سازندگی، به دلیل حاکمیت ایده اولویت توسعه اقتصادی از یک سو و روح عمل‌گرایی از سوی دیگر، به‌ویژه به دلیل حضور اعضای تکنوکرات در آن، نوعی نگرش و گرایش مثبت به الگوی توسعه غربی سرمایه‌دارانه، به‌ویژه در ابعاد اقتصادی آن در دولت سازندگی دیده می‌شود. واقعیت این است که بین جریان حکومتی معتقد به غرب‌ستیزی ایدئولوژیک و جریان طرفدار گفتگو با غرب برای جذب منافع ملی، عدم تجانس وجود داشت (فتح، ۱۳۸۸، ص ۳۵۸). جریان اصلی حاکم بر دولت بر مصلحت نزدیکی به غرب حتی آمریکا برای اخذ برنامه، سرمایه و تکنولوژی لازم برای توسعه نظر داشت (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰). علاوه بر عمل‌گرایی حاکم بر دولت، می‌توان گفت یک علت نظری نیز در این امر تأثیرگذار بوده است و آن هم عدم غرب‌ستیزی و در عده‌ای غرب‌گرایی ناشی از نگرش مثبت به تمدن غرب و دستاوردهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن بود.

۳-۱. سیاست داخلی

۱-۳-۱. ثبات سیاسی؛ مشارکت‌گرایی محدود

هاشمی رفسنجانی معتقد بود کشور پس از جنگ فلج شده و کارهای معمول سیاسی، بازسازی را به عقب می‌انداخت. از این رو توسعه اقتصادی اولویت یافت. رویکرد اقتصادگرا قائل به تقدم توسعه بر دموکراسی است؛ چنان‌که با ارتقای سطح توسعه اقتصادی، امکان موفقیت دموکراسی افزایش می‌یابد.

دیدگاه قائل به حاشیه راندن مردم‌سالاری و حقوق مدنی در فرایند توسعه، ادله‌ای چون جلوگیری از آسیب رساندن به رشد و توسعه اقتصادی، اولویت مردم در رفع نیازی‌های اقتصادی‌شان نسبت به آزادی‌های سیاسی، و مغایرت تأکید بر مردم‌سالاری به‌عنوان یک الگوی غربی با ارزش‌های آسپایی مبتنی بر نظم و سلسله‌مراتب را ارائه می‌دهد (همان، ص ۱۲۷-۱۲۸).

دولت سازندگی ضمن اظهار توجه محدود به آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی و اقداماتی در توسعه و تنوع رسانه و روزنامه‌ها، در عمل قائل به محدودیت‌هایی به‌ویژه در انتقاد شدید از دولت بود. عدم گرایش به بسیج توده‌ای و عدم توجه و تمرکز بر مباحث نظری و فکری چالش‌برانگیز در فرایند توسعه‌خواهی عمل‌گرایانه، از نشانه‌های مشارکت‌گرایی محدود دولت سازندگی بود (همان، ص ۱۹۰-۱۸۸). نوعی اقتدارگرایی سیاسی حاکم بر دولت قائل به نوعی جامعه تک‌صدایی، یکسان‌انگاری و تثبیت سیاسی به‌جای توسعه سیاسی بود (افتخاری، ۱۳۸۱، ص ۶۳). در راستای سیاست فوق، تنش‌زدایی در فضای سیاسی و فکری و مدیریتی در راستای توفیق توسعه اقتصادی پیگیری شد (سفیری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۲-۱۶۰).

۱-۳-۲. الگوی تعدیل؛ راهبرد اقتصاد، مرام سیاست

برنامه اول توسعه در دولت سازندگی پس از مدت کوتاهی به‌طور ماهوی تبدیل به برنامه تعدیل اقتصادی شد (مصلی‌زاد، ۱۳۸۴ الف، ص ۷). کشورهای در حال توسعه در راستای پیشرفت، سیاست‌های ابلاغی نهادهای بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی را در پیش گرفتند تا از حمایت‌های آنها برخوردار شوند. از این رو این نهادها در قالب سیاست توسعه هماهنگ بین‌المللی، به‌صورت بخش مهمی از زندگی جهان در حال توسعه درآمدند (استیگلیتز، ۱۳۸۲، ص ۳۵). سیاست تعدیل اقتصادی در شاخص‌هایی چون آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی، افزایش

مالیات، حذف یارانه‌های مصرف، کاهش مخارج بخش عمومی، بهبود در تراز پرداخت و کاهش کسری بودجه، افزایش نرخ رشد اقتصادی و کنترل تورم معرفی می‌شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴ الف، ص ۳۳). دو عامل در اتخاذ این رویکرد در ایران مؤثر بود: یکی ناکارایی اقتصاد دولتی و دیگری کاهش تأثیرگذاری نظریات ساختارگرایی اقتصادی ناشی از فروپاشی بلوک شرق و در نتیجه گرایش جهانی به سوی اقتصاد بازار (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۸۳).

دولت سازندگی اعلام می‌نمود که برنامه توسعه خود را براساس حذف عدم تعادل‌های موجود در اقتصاد کشور و رونق گرفتن فعالیت‌های اقتصادی طراحی کرده است. از این رو با این سیاست در پی رفع مشکل دو نرخی بودن ارز، واقعی کردن قیمت‌ها، فعال‌سازی بخش خصوصی به‌ویژه در واردات و حل مشکل کمبود بازار داخلی، خروج از اقتصاد کوپنی و کاهش بار تصدی‌گری فوق طاقت دولت بود. برنامه تعدیل اقتصادی در راستای همگرایی بیشتر در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری، براساس اعتبارات قرضه خارجی تنظیم شده بود و در پی گسترش حوزه مشارکت خارجی، در کنار بازسازی و خصوصی‌سازی بود. جهت‌گیری کلی برنامه اول توسعه بر مبنای استراتژی جایگزینی واردات و حداکثرسازی صادرات بود. دولت در چارچوب سیاست درهای باز، بسیاری از پروژه‌ها را به خارجیان واگذار کرد (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸). هاشمی رفسنجانی سیاست تعدیل را حالت میانه و اعتدالی دو سیاست و نگرش افراطی راست و چپ سنتی در ایران پس از انقلاب می‌دانست که یکی بر کوپونیسیم و دولتی‌کردن حداکثری تأکید داشت و دیگری به شدت طرفدار خصوصی‌سازی بود. البته این سیاست ضمن تمرکز بر اقتصاد، فقط مختص آن نبود و یک سیاست داخلی و خارجی تعدیل‌شده (اعتدالی) مبتنی بر تنش‌زدایی را نیز دنبال می‌کرد (سفیری، ۱۳۷۸، ص ۱۴۰-۱۳۷).

۱-۴. سیاست خارجی

تحول بسیار مهم مقارن شکل‌گیری دولت سازندگی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام دوقطبی بود که نتایج جهانی و منطقه‌ای بسیار مهمی در پی داشت. این رخداد عامل دگرگونی در محیط امنیتی و جایگاه ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک ایران و به تبع آن تغییراتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی شد.

شکل‌گیری جمهوری‌های جدید در همسایگی شمالی با فرصت‌ها و تهدیدهای توأمان برای ایران، حضور پررنگ آمریکا در منطقه خلیج فارس و سیاست مهار دوجانبه او در قبال جمهوری اسلامی و نیز شکل‌گیری روند صلح خاورمیانه به‌عنوان چالش اصلی، از مهم‌ترین تحولات تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود. از این‌رو دیپلماسی حذفی ناشی از نظام دوقطبی دیگر امکان پیگیری نداشت و این یعنی محدودیت ساختاری بیشتر برای سیاست خارجی ایران. در نتیجه دولت جمهوری اسلامی راهبرد موازنه‌سازی در برابر آمریکا از طریق نزدیکی به روسیه، عادی‌سازی روابط با اروپا، گسترش روابط منطقه‌ای در شمال و جنوب و تنش‌زدایی و گسترش روابط با شورای همکاری خلیج فارس را در پیش گرفت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۷-۳۹۴).

دهقانی فیروزآبادی سیاست خارجی دولت سازندگی را با عنوان «عدم تعهد اصلاح‌طلب» معرفی می‌کند که براساس رویکرد اعتدالی، حد وسط محافظه‌کار و انقلابی و البته متمایز از عدم تعهد تجدیدنظرطلب است؛ بدین معنا که در سرآغاز، درصدد اصلاح تدریجی و روبنایی وضع و نظم بین‌المللی مستقر جهانی است تا در بلندمدت به دگرگونی زیربنایی بینجامد. از این‌رو ضمن نقد وضع موجود، مستلزم نفی کلی نظام فعلی نیست. بنابراین در عین عدم وابستگی به قدرت‌های جهانی و سلطه‌ناپذیری و استکبارستیزی، به‌منظور استقلال و آزادی عمل در عرصه سیاست خارجی، انزواگرایی خودساخته و قطع روابط با قدرت‌ها را در پیش نمی‌گیرد. از این‌رو ضمن یک رویکرد اصلاح‌طلبانه بین‌المللی، دیپلماسی فعال را در قالب همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به‌ویژه با رویکرد اقتصادی وجهه همت خود می‌سازد (همان، ص ۳۹۹-۳۹۷).

۱-۴-۱. تناسب قدرت ملی و مسئولیت‌های فراملی؛ اولویت تثبیت داخلی

گفتمان واقع‌گرایی ضمن اعتقاد به اهداف و آرمان‌های فراملی انقلاب اسلامی، پیگیری آنها را در تناسب با قدرت ملی و منافع ملی تعریف می‌کند. انجام این مسئولیت‌ها در شرایط موجود بین‌المللی تنها بر پایه قواعد وسیع، اضطرار و تدریج امکان‌پذیر است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۸/۳/۲۰). در واقع تثبیت داخلی، تحقق منافع ملی و امنیت و بقای نظام جمهوری اسلامی اولویت دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۱-۴۰۰). از این طریق هم وظیفه اصلی و اولویت‌دار خدمت به ملت ایران محقق می‌شود و هم آرمان‌های فراملی به‌ویژه صدور انقلاب از طریق ارائه یک نمونه و الگوی

موفق از یک کشور اسلامی توسعه یافته و دولت سرمشق قابل پیگیری و مقارن توفیق است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۰/۱۱/۱۴). از طرف دیگر در نظر هاشمی رفسنجانی لازمه توفیق این الگوپردازی، استقلال اقتصادی، علمی، فنی و تکنولوژیک است که از طریق ساختن داخل حاصل می شود (همان). از این رو سیاست خارجی دولت سازندگی، سیاست تسالم فرصت طلبانه است؛ یعنی در شرایط عدم آمادگی لازم برای اهداف فراملی، تفاهم و مصالحه با وضع موجود و قدرت های بین المللی اولویت دارد تا در زمان فراهم شدن شرایط، رویکرد اصلاحی جهانی در پیش گرفته شود (احمدی طباطبایی و پروانه، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰).

۱-۴-۲. دیپلماسی اقتصادگرا و برون گرای تعاملی

از آنجاکه بنیان تأمین امنیت و منافع ملی و پیگیری موفق مسئولیت های فراملی، متکی بر موفقیت در سازندگی و توسعه اقتصادی کشور تصور می شد، محور اصلی دیپلماسی دولت را نیز اهداف اقتصادی تشکیل می داد. به همین دلیل برای بسترسازی جهت استفاده بهینه از منابع، سرمایه و فرصت های خارجی و بین المللی، یک سیاست خارجی توسعه گرا و برون گرا در پیش گرفته شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۴-۴۰۳).

دیپلماسی در این الگو، برون گرا و تعاملی و متفاوت از دیپلماسی تقابلی یا تقابلی است؛ چراکه ضمن استفاده از فرصت های بین المللی، متعهد به پذیرش بی قید و شرط نظم موجود نیز نمی باشد. از سوی دیگر انزوای طلب نیست و خود را از هزینه ها و آسیب های آن به دور می دارد؛ چراکه انزوای طلبی منفعلانه است و قابلیت تأثیرگذاری مثبت بر حوادث بین المللی و شکل دهی به آنها در راستای منافع ملی و مسئولیت های اسلامی را ندارد. سیاست تعاملی دربردارنده توأمان انزوای گریزی و استقلال گرایی به ویژه از لحاظ سیاسی است (همان، ص ۴۰۴).

۱-۴-۳. تسالم، تنش زدایی و اعتمادسازی

سیاست خارجی دولت سازندگی با پذیرش تکثرگرایی بین المللی، به جای الگوی تقابل و تعارض، خواستار احترام متقابل، مشارکت همه گیر و اصول برابر در عین قبول واقعیتاتی چون اختلافات ایدئولوژیک، ارزش ها و منافع شد. دولت در همین راستا تنش زدایی، عادی سازی روابط و اعتمادسازی با کشورهای غیر متخاصم همچون اروپا و شورای خلیج فارس و نیز کاهش تنش با آمریکا از طریق گفتگوی انتقادی با طرف های دیگر در موضوعات مورد اختلاف و اهتمام را در

دستور کار خود قرار داد. این سیاست در مواردی با توفیق و در مواردی با عدم حصول نتایج مورد انتظار همراه شد (همان، ص ۴۲۳-۴۰۴).

در منظر تصمیم‌سازان و سیاستمداران دولت سازندگی و دولت بعدی، با یک رویکرد انتقادی به دیپلماسی زور اعمال شده از سوی قدرت‌های جهانی از جمله ایالات متحده، به‌ویژه در عصر پس از نظام دوقطبی، نظام‌هایی چون جمهوری اسلامی فرصت یافته‌اند مستند به نتایج منفی این نوع سیاست، دیپلماسی صلح را مطرح و جایگاه خود را ارتقا بخشیده، فرصت فعال‌سازی دیپلماسی ایران و خروج آن از انزوا را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم سازند (ولایتی و دیگران، ۱۳۶۴، ص ۶۹؛ افتخاری، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

نمود این سیاست خارجی در جنگ عراق و کویت نشان داده شد که با وجود درخواست عراق جهت کمک و همراهی، و با وجود نظر مساعد بخش عمده‌ای از جریان آمریکاستیز چپ سنتی، دولت هاشمی رفسنجانی در توافق با شورای عالی امنیت ملی و رهبری، در این بحران موضعی بی‌طرف اتخاذ نمود. هاشمی علت را در سیاست تنش‌زدایی، ارائه یک چهره صلح‌طلب غیر توسعه‌طلب و غیر ماجراجو از ایران و جلوگیری از تبلیغات سوء علیه کشور معرفی می‌کرد و معتقد بود این سیاست آثار بسیار مثبتی برای کشور به‌دنبال خواهد داشت (سفیری، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲-۱۴۹).

۱-۴-۴. چند جنبه گرایی و منطقه‌گرایی

دولت سازندگی سیاست خارجی متناسب خود را در قالب تعامل فعال با سازمان‌های بین‌المللی و اسلامی ترسیم کرد. این تعامل در راستای هدف اصلی، یعنی توسعه اقتصادی از یک سو و رسیدن به صلح پایدار به‌ویژه با همسایگان خود از سوی دیگر و نیز ارتقای جایگاه بین‌المللی و نقش‌آفرینی در مسائل جهانی از جمله انتقاد دیپلماتیک از سیاست‌های آمریکا و اسرائیل و دفاع دیپلماتیک از مسلمانان و مستضعفان تعریف می‌شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۶-۴۲۳).

ارتقای منزلت جمهوری اسلامی در میان کشورهای اسلامی و نقش‌آفرینی فعال در راستای اهداف سیاست خارجی و مسئولیت‌های اسلامی خود همچون فلسطین و وحدت اسلامی و نیز به‌کارگیری امکانات اقتصادی و مشارکت فعال‌تر در مدیریت بحران‌هایی مانند حکم قتل سلمان رشدی، از اهداف دولت هاشمی رفسنجانی از فعالیت بیشتر در سازمان کنفرانس اسلامی بود.

همچنین ارتقای همکاری‌های جنوب - جنوب در قالب غیر متعهدها به‌ویژه در راستای اهداف اقتصادی، از رویکردهای این دولت بود (همان، ص ۴۳۲-۴۲۶).

این دولت سیاست منطقه‌گرایی را نیز در حوزه‌های مختلف پیگیری کرد. تلاش برای توسعه روابط اقتصادی و نظام امنیت دسته‌جمعی منطقه خلیج فارس در این راستا بود که البته با رخداد جنگ دوم خلیج و پیوندهای امنیتی این کشورها با آمریکا، این سیاست به توفیق چندانی نرسید. از سویی دیگر، شکل‌گیری ترتیبات جدید سیاسی ناشی از فروپاشی شوروی در منطقه آسیای میانه و قفقاز، واجد آثار و بازتاب‌های بسیار راهبردی ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک برای ایران بود؛ به‌طوری‌که ایران را در مرکزیت نظام نوین ژئوپلیتیکی و کانون نظم امنیتی - اقتصادی منطقه نشانند و به‌گونه قابل ملاحظه‌ای سطح بازیگری و نقش‌آفرینی ایران را ارتقا بخشید. دولت‌سازندگی تلاش کرد از این فرصت جهت کسب قدرت و نفوذ سیاسی و اقتصادی و توسعه تکنولوژیک و اقتصادی و خنثی‌سازی محدودیت‌های ایجادشده توسط رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا و اسرائیل استفاده کند. از این‌رو اولویت‌های خود در مسیر منطقه‌گرایی را بر اعتمادسازی، ثبات‌آفرینی، صلح‌سازی و صلح‌بانی و همکاری منطقه‌ای قرار داد. نمونه این نقش‌آفرینی در بحران‌هایی چون قره‌باغ و صلح تاجیکستان بود. همچنین قراردادهای و پروژه‌های اقتصادی مهمی در محور شمال - جنوب در راستای تولید انرژی و محور شرق - غرب در راستای مصرف آن به انجام رسید. نمونه دیگر، تلاش ایران برای توسعه و تقویت روابط و همکاری‌ها با آ.س. آن بود (همان، ص ۴۳۹-۴۳۲).

۱-۴-۵. امنیت ملی رشدمحور

تحول گفتمان امنیت ملی دولت‌سازندگی و در ادامه دولت اصلاحات، متأثر از الزامات و تغییرات داخلی، تحولات جهانی و منطقه‌ای بود. شرایط جنگ تحمیلی بر بسیاری از شکاف‌های قومی و فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و ... سایه افکننده و مانع از تأثیر زیاد آنها شده بود، ولی با کنار رفتن جنگ، فضای فعالیت این شکاف‌ها ایجاد شد (ولی‌پور زرومی، ۱۳۸۰، ص ۴۶۳-۴۶۰). شرایط حاکم بر دوره پس از جنگ، کارآمدی و به تبع آن مشروعیت را به مسئله اصلی داخلی تبدیل کرده بود. کاهش اعتماد به دولت‌ها و نیروهای حکومت، مجادلات نظری از جمله در مباحث حکومت اسلامی و ارکان آن، عدم تحقق برخی آرمان‌های انقلاب به‌ویژه رفاه عمومی،

جمعیت جوان و ... چالش‌های اصلی داخلی بود (روحانی، ۱۳۷۹، ص ۷). از این رو دغدغه توسعه کشور به‌ویژه در ابعاد اقتصادی و نمایش کارآمدی نظام، مبنای برنامه دولت سازندگی از جمله در حوزه امنیت ملی قرار گرفت که در قالب گفتمان امنیت ملی رشد محور بروز یافت (ولی‌پور زرومی، ۱۳۸۰، ص ۴۴۲).

تحولات مهم جهانی و منطقه‌ای نیز در این موضوع مؤثر افتاد. جهانی شدن، زوال و فروپاشی نظام دوقطبی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، شکل‌گیری ترتیبات جدید در منطقه قفقاز و آسیای میانه و تحولات خلیج فارس از مهم‌ترین این تحولات بوده‌اند. از این رو امنیت ملی بر پایه این اصول شکل گرفت: اولویت توانمندسازی درونی در مقابل انقلابی‌گری جهانی، محدود شدن سهم نگرش‌های نظامی و سخت‌افزاری در امنیت ملی و غلبه ابعاد نرم‌افزاری آن و بازدارندگی دفاعی فعال (همان، ص ۳۸۴-۳۷۵). سیاست بازدارندگی دفاعی فعال در پیوند با سیاست خارجی تنش‌زدایی و صلح‌طلبی، بر عناصری چون تقویت توان نظامی دفاعی متکی بر صنایع داخلی و در ادامه در دولت اصلاحات، شفاف‌سازی برنامه هسته‌ای به دور از سلاح اتمی استوار شد (همان، ص ۵۲۴-۵۲۱).

این تحول در گفتمان امنیت ملی را می‌توان در قالب تحول از برون‌نگری به درون‌نگری، از رویکرد ایدئولوژیک و تعهدگرایی ناب به واقع‌گرایی بیشتر، از امت‌محوری به ایران‌محوری، از سادگی به پیچیدگی و از تهدید‌پنداری به تهدید و فرصت‌نگری در نظام بین‌الملل و همچنین لزوم ایجاد توازن میان مقدورات و محدودیت‌ها و تعهدات و از عدم تعهد انعطاف‌ناپذیر به تمایل به جستجوی همسویان استراتژیک تعریف کرد (همان، ص ۵۷۲).

۲. نقد و بررسی

در این بخش ابتدا به اجمال دفاع رئیس دولت سازندگی از برنامه و عملکرد این دولت ارائه می‌شود. آنگاه برخی از مهم‌ترین تحلیل‌های انتقادی اندیشمندان و آثار منتشرشده در این باب به‌طور خلاصه ارائه می‌شود. در مهم‌ترین قسمت، به مهم‌ترین انتقاداتی که به نظر می‌رسد بر اساس گفتمان امام خمینی (ره) بر گفتمان دولت سازندگی وارد باشد، پرداخته می‌شود.

۱-۲. دفاع از برنامه و عملکرد

هاشمی رفسنجانی، ویرانی‌های قبل از انقلاب و جنگ، کمبود درآمد، فرار یا غیرفعال بودن سرمایه‌ها، عدم همکاری متخصصین، و از طرفی لزوم مراعات همه اقشار مردم، توجه به استقلال و تولید، کم کردن فاصله طبقاتی، لزوم جذب منابع خارجی و ... را از مهم‌ترین مسائل و اقتضائات دولت سازندگی برمی‌شمرد. نتایج برنامه و عملکرد دولت سازندگی نیز نشان‌گر این است که با وجود مشکلات خارجی و داخلی و برخی عدم توفیقات، در مجموع به جمع‌بندی مثبت و قابل دفاعی می‌رسیم. موفقیت‌هایی چون ساختن زیرساخت‌ها، تغییر ضریب جینی، توزیع درآمدها و مصرف به نفع طبقات محروم و متوسط، کاهش جمعیت زیر خط فقر از ۳۰ به ۱۷ درصد، توسعه روستاها و کاهش مهاجرت، افزایش کالاهای سرمایه‌ای در سبد هزینه خانوارها، کاهش بدهی خارجی، افزایش ذخیره ارزی و تبدیل شدن کشور به یک کارگاه سازندگی، از نمودهای موفقیت دولت است (سفیری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰-۱۵۶ و ۱۷۴-۱۷۱).

هاشمی رفسنجانی معتقد است سیاسی‌کاری یا مخالفت با سیاست تعدیل ازجمله در سیاست خارجی و اقتصادی، موانعی را در تحقق اهداف برنامه تحمیل کرد و در کاهش رشد نقش مهمی داشت؛ هرچند با این وجود نیز اقتصاد کشور رونق خوبی یافته بود و متوسط رشد ۶ درصدی در هشت سال به‌دست آمد. از آنجاکه جریان چپ سنتی سیاست تنش‌زدایی و کم کردن مشکلات با غرب را تجدید غرب‌زدگی و جذب سرمایه بخش خصوصی و کاهش دولت‌گرایی را گرایش به سرمایه‌داری تعریف می‌کرد، در راستای این سیاست‌ها مخالفت یا کارشکنی می‌نمود که البته باعث کنار رفتن و بی‌اقتبالی مردم به آنها نیز شد (همان، ص ۱۴۸-۱۴۵).

۲-۲. تحلیل‌ها و نقدها

تحلیل‌ها و نقدهای مختلفی با رهیافت‌های متنوع فکری و اقتصادی نسبت به دولت سازندگی، به‌ویژه برنامه توسعه‌ای آن ارائه شده است. برخی توسعه سیاسی را لازمه توفیق در توسعه اقتصادی دانسته و از این منظر، منتقد غفلت رویکرد توسعه‌ای دولت سازندگی از این امر هستند؛ یعنی لزوم توسعه متوازن با اولویت توسعه سیاسی (عظیمی، ۱۳۷۶، ص ۳۰-۲۵). قائلان به اولویت توسعه سیاسی به این امر اشاره می‌کنند که مردم‌سالاری و آزادی‌های سیاسی در فراهم آوردن بستر حمایت و امنیت بیشتر برای اقشار آسیب‌پذیر، ارتقای حس ارزشمندی و رضایتمندی،

انگیزه، انسجام و همبستگی، احساس وظیفه، توسعه برابر فرصت‌های اجتماعی از جمله تحصیل، تقویت و تکمیل حقوق اساسی مردم در همه حوزه‌ها، تنگ کردن فضای فساد و ایجاد شفافیت و در نتیجه توفیق توسعه بسیار بااهمیت است (کومارسن، ۱۳۸۲، ص ۳۱-۳۰ و ۵۵-۵۲).

موسی غنی‌نژاد متأثر از رهیافت لیبرالی آدام اسمیت، بر ضرورت رقابت سالم و مؤثر تأکید می‌کند که مستلزم استقرار فرهنگ توسعه، یعنی شیوه تفکر، ارزش‌ها، مهارت‌ها و به‌ویژه انگیزه فردی متناسب با توسعه و رشد اقتصادی است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲ و ۱۵۸). فریبرز رئیس‌دانا در تشریح پیامدهای منفی برنامه‌های اول و دوم توسعه معتقد است سیاست تعدیل، اقتصادی آسیب‌پذیر برای ایران به ارث گذاشته که از جمله پیامدهای آن، انحصارطلبی محافظه‌کاران است که با توسعه همگانی و رشد عادلانه مخالف هستند. لازمه خروج از این وضعیت، توسعه هم‌زمان و همسوی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است (رئیس‌دانا، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳-۱۵۹).

به باور انوشیروان احتشامی، قدرت اقتصادی در دوران سازندگی تنها در دست اقلیتی در بالای هرم اجتماعی ایران قرار داشت. از این منظر سیاست‌های آزادسازی اقتصادی که به‌صورت ناقص هم انجام شد، رأس هرم اجتماعی را فربه‌تر و فاصله میان طبقات اجتماعی بالا و پایین را بیشتر کرد. در چنین شرایطی تحولات اقتصادی ایران صرفاً منجر به تقویت روابط سرمایه‌داری در جامعه گردید (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۵۶-۵۵).

ابراهیم رزاقی در یک نقد پیش‌دستانه به برنامه تعدیل اقتصادی، آن را برنامه‌ریزی‌شده و در چارچوب منافع امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی تعریف می‌کند که طی آن دولت‌های جهان سوم نقش اصلی را در رشد سرمایه‌داری برعهده می‌گیرند (رزاقی، ۱۳۶۹، ص ۱۶۴-۱۶۰). سیفاللهی از منظر اقتصاد سیاسی، قائل به این است که توسعه ایران، دارای ماهیتی وابسته به فرایندهای بین‌المللی و بیشتر به‌صورت ناموزون بوده است (سیفاللهی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰-۱۱۴). عده‌ای در رویکردی ایدئالیستی، سیاست تعدیل اقتصادی را پیروی نادرست از برنامه‌های دیکته‌شده نظام سرمایه‌داری بدون عبرت‌گیری از دیگران می‌دانند. عدم توجه به اصول مهمی از قانون اساسی به‌ویژه در حوزه حقوق و آزادی‌های سیاسی در نتایج منفی این سیاست مؤثر بوده است. از این رو باید سیاست توسعه بومی با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی را در پیش گرفت (رفیعی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۰-۲۶۹).

فرامرز رفیع‌پور در تحلیلی جامعه‌شناختی از ایران پس از انقلاب اسلامی، به نقد پیامدهای اجتماعی - فرهنگی سیاست تعدیل و توسعه ناشی از آن می‌نشیند و از جمله مهم‌ترین آنها را چنین برمی‌شمرد: دگرگونی در ارزش‌های جامعه، گسترش نابرابری‌های اجتماعی، تغییر گروه مرجع، کاهش انسجام اجتماعی، ارزش‌محور شدن پول و ثروت، انحراف اجتماعی و فساد. ادامه چنین سیاستی نیز گسترش فقر عمومی، با سرعت بیشتر برای طبقه متوسط و پایین و با سرعت کمتر برای طبقه ثروتمند است. پدیده‌های اجتماعی چون افول طبقه متوسط، نفوذ و قدرت اجتماعی - سیاسی قشر بالا و در نتیجه تضعیف دموکراسی و اصلاحات اجتماعی، عدم آرامش در جامعه، و نیز وابستگی به اقتصاد جهانی، از دیگر آثار چنین توسعه‌ای است. عدم توفیق این برنامه اقتصادی نیز خود عامل انحرافات اجتماعی دیگری خواهد شد. شکاف ناشی از اولویت توسعه اقتصادی به توسعه اجتماعی و فرهنگی، عامل پدیده تأخر فرهنگی و اجتماعی در ایران شده است (رفیع‌پور، ۱۳۷۶، ص ۵۳۴-۵۳۳).

مصطفی‌نژاد در اثر خود معتقد است برنامه آزادسازی و تعدیل اقتصادی گرچه تکانه‌هایی به اقتصاد فرتوت دهه اول انقلاب وارد کرد، اما از سوی دیگر با ایجاد و تشدید پدیده‌ها و مسائلی همراه شد که زمینه تقویت تعارض‌ها و کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی را فراهم آورد. وی مدعی است تورم لجام‌گسیخته، افزایش بیکاری، تنزل سطح زندگی طبقات متوسط و پایین، رونق بند و بست‌های اقتصادی و ثروت‌های ناگهانی و تجمل‌گرایی، از جمله این پیامدهاست. ایراد دیگر، عدم وجود و شکل‌گیری نظام نظارت و کنترل در سطوح مختلف از جمله از سوی مردم بود که عامل افزایش خطر فساد و انحراف از برنامه می‌شود. همچنین ناخرسندی طبقات متوسط و پایین به‌عنوان پایگاه اجتماعی اصلی انقلاب اسلامی موجب به چالش کشیدن کارآمدی نظام شد که خود را در تنزل رأی دولت‌سازندگی در دوره بعد نشان داد (مصطفی‌نژاد، ۱۳۸۴ الف، ص ۶-۵).

مصطفی‌نژاد برنامه توسعه دولت‌سازندگی به‌ویژه در عدم توجه مناسب به توسعه سیاسی را نامتوازن می‌داند. عدم وجود فضای مناسب برای آزادی بیان و تنوع سلیقه‌های سیاسی و فکری و نیز عدم وجود احزاب شفاف و جدی، از عوامل ناکارآمدی بوده که ناشی از عدم توسعه سیاسی مناسب است. توسعه متوازن و هم‌فاز، عامل به حداقل رساندن مخاطرات توسعه به‌ویژه

در جوامع در حال توسعه است. بنابر بصیرت علمی دوتوکویل، توسعه اقتصادی علاوه بر اینکه به‌طور طبیعی جلوه‌هایی از ناپایداری و بی‌ثباتی سیاسی را به‌دنبال خواهد داشت، عامل آشکارسازی تضادهای نهفته جامعه نیز می‌باشد که نمونه آن، انقلاب فرانسه است (بنگرید به: دوتوکویل، ۱۳۶۶). لیپست اشاره می‌کند که توسعه شتابان و صنعتی شدن تند در کشورهای در حال توسعه عامل گسیختگی‌های حاد میان موقعیت قبل و بعد شده، احتمال ظهور جنبش‌های افراطی کارگری را فراهم می‌آورد؛ ولی صنعتی شدن آرام و تدریجی، این احتمال را کاهش می‌دهد (الوین، ۱۳۸۰، ص ۷۰ و ۱۰۱).

عدم همخوانی فرهنگ سیاسی - اجتماعی با الزامات توسعه اقتصادی ناگهانی، عامل فقدان اعتماد عمومی و در نتیجه عدم پذیرش چنین توسعه‌ای خواهد بود (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۴۹-۴۷). این گسست بین توسعه و الزامات اجتماعی و سیاسی به‌ویژه اعتماد عمومی و همبستگی، عامل افول دموکراسی و در ادامه واکنش‌های رادیکال و توده‌ای، کاهش وفاداری‌های ملی و نیز روندهای گریز از مرکز، قانون‌گریزی، فردگرایی، ناهنجاری و فساد اقتصادی می‌شود. چنان‌که گذشت، با وجود اجرای برنامه توسعه، نه‌تنها نشانه‌ای از گسترش مشارکت سیاسی و فضای همدلی و انسجام در جامعه دیده نمی‌شد، بلکه در مقابل، بحران‌های سیاسی و امنیتی نیز در شهرهای مشهد و قزوین و نیز کوی دانشگاه رخ داد. (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴ الف، ص ۱۴-۱۰).

هرچند اقدامات مثبت و رشد چشمگیری به‌ویژه در آغاز اجرای برنامه اول توسعه مشاهده شد، اما در ادامه نتایج منفی ظاهر شد. در برنامه دوم توسعه جهت تقلیل و رفع آثار منفی سایت تعدیل، کنترل بیشتری بر روند توسعه اعمال شد اما چندان مؤثر نیفتاد؛ چنان‌که حتی آثار بالقوه مثبت سیاسی و آزادسازی را نیز از بین برد و نتایج منفی اقتصادی همچون کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و افول تولید را در پی داشت (همان، ص ۶-۵ و ۱۹۶).

مصلی‌نژاد مدعی است ارزیابی سیاست تعدیل نشان می‌دهد نه‌تنها به‌سختی می‌توان پذیرفت که اهداف برابری‌طلبانه آن محقق شده باشد، بلکه آمارها نشان‌گر این است که در مجموع آثار مثبتی در راستای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی نداشته است. البته نمی‌توان چشم خود را به موانع و مشکلات تحمیلی بیرونی و داخلی اعم از اقتصادی، فرهنگی، فکری، سیاسی و اجتماعی بست (همان، ص ۱۹۲-۱۷۴ و ۲۳۱-۲۳۰).

وی به ریشه‌های سیاسی و اقتصادی دیگری برای ناکارآمدی سیاست توسعه‌ای دولت سازندگی اشاره می‌کند: ضعف تخصص علمی و فنی برای پیشبرد عالمانه فرایند توسعه، بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری، تداوم دولتی بودن اقتصاد، فرار سرمایه‌ها ناشی از بحران‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی، انحصارات اقتصادی، پایین بودن بهره‌وری، بهره‌دهی نازل سرمایه‌گذاری خارجی، قوانین نامناسب و ناکارآمدی بازارهای پولی و سرمایه، از عوامل اقتصادی و سیاسی عدم توفیق در توسعه در این دوره شمرده می‌شود. انحصارات و فساد اقتصادی ریشه‌دار در قبل و تشدید آن در دوره تعدیل نیز بر ناکارآمدی برنامه، از جمله فرار مغزها و سرمایه‌ها افزود (همان، ۷۱-۹۱، ۲۰۰-۱۹۶، ۲۷۹-۲۷۶ و ۲۹۳).

نکته مهم دیگر در تحلیل و نقد دولت هاشمی رفسنجانی، ترکیب این دولت است که تلفیقی از جریان راست و چپ سنتی بوده است؛ به‌ویژه که شکل‌گیری گروه کارگزاران سازندگی به‌عنوان راست نوین، در ادامه اختلافات مهمی را به‌وجود آورد. از این‌رو در موضع‌گیری نسبت به این دولت نمی‌توان حکم واحدی برای همه جریان‌های حاکم در آن جاری کرد. در عین اشتراکات این جریان‌ها به‌ویژه در توسعه اقتصادی عمل‌گرایانه، تفاوت آرای مهمی از جمله در مبانی نظری، رویکردهای فرهنگی و سیاست خارجی دیده می‌شود.

با شکل‌گیری کارگزاران سازندگی، اختلاف در جریان راست حاکم شکل گرفت. راست سنتی متشکل از روحانیون و بازاری‌ها مدعی حفظ ارزش‌های اسلامی و عدالت اجتماعی و کارگزارانی‌ها خواستار تقدم توسعه و رشد اقتصادی بودند. بدین ترتیب تنوع و تعادل‌های جدیدی در آرایش نیروهای سیاسی در اواسط دهه هفتاد شکل گرفت. فاصله‌گیری کارگزاران از راست سنتی و نزدیکی به جناح چپ، عامل شکل‌گیری جریان اصلاحات و پیروزی آنان در انتخابات سال ۱۳۷۶ شد (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۸۳). بنابراین لازم است به مهم‌ترین مختصات و آرای حزب کارگزاران سازندگی توجه شود تا جایگاه، نقش و میزان تأثیرگذاری این گروه در برنامه و عملکرد دولت سازندگی روشن شده، از تحلیل‌های کل‌نگرانه و تقلیل‌گرایانه فاصله گرفت.

۳. مناظره گفتمان معیار

گفتمان سازندگی را در مجموع می‌بایست در مجموعه گفتمان‌های انقلاب اسلامی معرفی کرد و به اصطلاح از خرده‌گفتمان‌هایی دانست که در اثر تحول «در» گفتمان کلان جمهوری اسلامی

شکل گرفته است. از این رو - همانند سایر خرده گفتمان‌ها - در گزاره‌های اصلی و محوری؛ سایر خرده گفتمان‌ها مشترک و در گزاره‌های فرعی و اشتقاقی دارای تمایزند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۲).

در بررسی تطبیقی گفتمان سازندگی با گفتمان منبعث از آرای امام خمینی (ره)، از یک سو اشتراکات و از سوی دیگر تفاوت‌ها و تمایزاتی مشاهده می‌شود. در ادامه با توجه به هدف پژوهش که معطوف به تفاوت‌هاست، به مهم‌ترین نقدهایی که به نظر پژوهشگر براساس گفتمان امام به‌عنوان یک معیار بر گفتمان سازندگی وارد می‌باشد، اشاره می‌شود.

۱-۳. مبانی نظری؛ تقلیل و تأسیس غیریت‌ها

یکی از مهم‌ترین نقدهایی که می‌توان براساس گفتمان معیار بر گفتمان سازندگی وارد کرد، ضعف در تأمل و اعلام مبانی نظری است. در آرای جریان‌های عضو این گفتمان، اشتراکات بسیار با گفتمان امام وجود دارد. در ادبیات رئیس‌جمهور، برنامه‌های تصویبی و مرام‌نامه و موضع‌گیری‌های جریان‌های حاضر در دولت و بیشتر شخصیت‌های منتسب به آن، تصریح به آموزه‌های گفتمان انقلاب و جمهوری اسلامی دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه، در اسناد متعلق به حزب کارگزاران به‌عنوان جریانی که بیشترین انتقادات وارد شده در میان دولتیان به آنها بوده است، به این اصول و آموزه‌ها تصریح شده است؛ اصولی مانند عدم جدایی دین و سیاست، عدم تضاد دین و نوگرایی، تداوم آرمان‌های امام و وفاداری به نظام، التزام به قانون اساسی و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱-۱۲۷). اما در عین حال به‌نظر می‌رسد تفاوت‌ها و ایراداتی نیز وجود دارد:

نکته اول، عدم تبیین چگونگی همخوانی و تفاهم رویکردهایی چون عمل‌گرایی با آموزه‌هایی چون عدالت‌محوری و اخلاق‌گرایی یا میان تکنوکراسی با معرفت‌شناسی اسلامی است. در نگاه تکنوکراتیک، تکنولوژی می‌تواند در سطح کلان برای امور غیر تکنولوژیک از جمله انسانی و اجتماعی نیز راه‌حل پیدا کند. علم‌زدگی و تکنولوژی‌زدگی از نتایج این تفکر است. ترجیح تخصص بر تعهد و مدیریت علمی و فنی بر فقهی یا اخلاق‌گرا می‌تواند از نتایج دیگر تکنوکراسی باشد (همان، ص ۱۲۳-۱۲۰). تکنوکراسی قائل به سپردن حکومت و مدیریت کلان به متخصصین فنون، به‌ویژه صنعتی و تکنولوژیک است. تکنوکرات‌ها در جوامع پیشرفته صنعتی شأن و منزلت متمایزی پیدا کرده‌اند و با اتکا به توانایی‌های خود تلاش دارند بر سیاست و دولت تأثیر بگذارند.

جریان تکنوکرات که پس از انقلاب در دولت موقت حضور داشت، بار دیگر با شکل‌گیری دولت سازندگی، در یک خوانش دین‌گرایانه اظهار وجود کرده، خود را تکنوکرات مسلمان نامید (همان، ص ۱۱۹-۱۱۷).

در گفتمان معیار، تخصص‌گرایی نمی‌تواند ارزش‌گرایی را به حاشیه براند و لازمه واگذاری امور و توفیق متناسب با اهداف در نظر گرفته برای حیات اجتماعی انسان‌ها، تحقق تعهد است (امام خمینی، ۱۳۸۳، ج ۱۴، ص ۵۱۸؛ ج ۱۵، ص ۴۵۱؛ ج ۱۷، ص ۴۱۹؛ ج ۱۸، ص ۱۹۷؛ ج ۱۹، ص ۳۶۶). از این رو تعهدگرایی امری اصیل است. این در حالی است که عمل‌گرایی حاکم بر جریان تکنوکراتیک مسلمان می‌تواند به تضعیف یا تعلیق تعهد بینجامد. از سوی دیگر نگاه تکنولوژیک به مدیریت و علم می‌تواند عامل به حاشیه راندن جنبه‌های معنوی، اخلاقی و انسانی شود؛ در حالی که گفتمان امام معتقد به اولویت معنویت، اخلاق و رعایت وجوه متعالی انسانی در توسعه، پیشرفت و علم است (همان، ج ۱۵، ص ۳۷ و ۴۵۱؛ ج ۱۶، ص ۱۷؛ ج ۱۷، ص ۳۱۲، ۳۲۶ و ۳۹۲؛ ج ۱۹، ص ۱۵۹ و ۲۲۳).

با وجود ارائه نقدهای بسیاری در رد جمع شدن تکنوکراسی با گفتمان انقلاب اسلامی، جریان قائل به تکنوکراسی در دولت سازندگی بحث نظری چگونگی قابل جمع بودن این دو مقوله را ارائه نکرده و به تعارضات ذکر شده پاسخ درخوری ارائه نداده است؛ تنها برخی از آنها در رویکردی عمل‌گرایانه خود را تکنوکرات مسلمان نامیده‌اند. در این صورت آیا عمل‌گرایی با تقید به شریعت و اخلاق محوری مورد توجه گفتمان معیار تعارض پیدا نمی‌کند؟ آموزه‌ها و سیره عملی امام خمینی (ره) چه در دوره مبارزه و چه دوره مدیریت جامعه اسلامی به روشنی به اولویت اخلاق و تقید به شریعت و ارزش‌های اخلاقی تصریح دارد (پروانه، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸).

ایراد دیگر، برخی اختلاف آرای جریان‌های دولت سازندگی به‌ویژه کارگزاران با گفتمان معیار است. به‌عنوان نمونه، حسین مرعشی عضو برجسته کارگزاران، حدود اختیارات ولی فقیه را موارد احصاشده در قانون اساسی می‌داند و قداست‌بخشی به ولی فقیه را با مسئول بودن او در تعارض می‌داند (شمسی، ۱۳۹۰، ۱۳۳-۱۳۲). در مقابل، امام خمینی (ره) ولایت فقیه را مطلقه و حدود آن را محدود به موارد احصاشده در قانون اساسی نمی‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲۰، ص ۴۵۳-۴۵۱). مورد دیگر، نگرش تقلیل‌گرایانه به دین است. مرعشی اظهار می‌دارد که اسلام آرای اقتصادی دارد، ولی نظام اقتصادی ثابت ندارد و در شأن آن هم نیست؛ چون نظامات

متناسب با عقل و تجربه بشر در حال تغییرند. همچنین دولت و حاکمیت مسئول هدایت مردم نیست (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰ و ۱۰۳). در مقابل، در گفتمان معیار اعتقاد بر این است که اسلام از ابتدا دارای نظام‌های خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده و فلسفه سیاست نیز هدایت جامعه در راستای مصالح و صلاح فرد و ملت است (امام خمینی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۸۹؛ ج ۱۳، ص ۴۲۲). گرایش لیبرالی کارگزاران به این نگرش به نسبت دین و نظامات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برمی‌گردد. مرعشی بیان می‌دارد که از میان دو نظام لیبرالیسم و سوسیالیسم، لیبرالیسم به اسلام نزدیک‌تر است و از این رو ما دارای گرایش روشی به آن هستیم. در مواجهه دیکتاتوری و دموکراسی نیز هرچند دموکراسی ایدئال نیست، ولی بهتر است. بنابراین ما لیبرال دموکرات مسلمان هستیم (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰).

در گفتمان امام خمینی (ره) با الگو و اصطلاحاتی چون جمهوری دموکراتیک اسلامی و گرایش‌های لیبرالی مخالفت شد؛ زیرا «بیان‌گر نقص اسلام است که نظام‌ها را از بیرون بگیرد و این توهین به اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۹۶). از طرف دیگر نمی‌توان بدون تأثیرپذیری و تبعیت از مبانی و آموزه‌ها و نتایج، مدعی تبعیت روشی یا مدیریتی از آن‌الگوها بود. اصولاً بین نگاه اسلام در قرائت سنتی کسانی چون امام به مقولاتی مانند آزادی و دموکراسی با نگاه آموزه‌هایی چون لیبرالیسم تفاوت‌های ماهوی وجود دارد که به تبع سبک‌های متفاوتی از حیات فردی و اجتماعی را ترسیم می‌کند (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳-۱۰۲). نظام معرفتی و به تبع آن اندیشگی و حوزه عمومی در غرب مدرن مبتنی بر مکتب دئیسم، یعنی خداپرستی طبیعی است که مشتمل بر تقلیل نقش خداوند به آفریدگاری و نفی پروردگاری اوست. نتیجه اجتماعی اعتقاد به قواعد حرکت خودکار تعبیه‌شده در طبیعت بدون هیچ هدایت و عنایت بیرونی، اعتقاد به اصل آزادی حداکثری و دولت حداقلی ناشی از نظم خودکار بازار و تعادل عمومی در مکاتب اقتصادی غرب است (Najmabadi, 1987, p.16)، که این اختلاف‌نظر اساسی با نظر اسلام مبنی بر نقش پروردگاری خداوند متعال است.

گرایش شبه‌لیبرالی غالب بر کارگزاران سازندگی، در ابتدا ناشی از رویکرد عمل‌گرایانه آنان، به‌ویژه در حوزه اقتصادی بود. اما در ادامه و در تحولات فکری سیاسی بعدی، این گرایش در حوزه فرهنگ و سیاست نیز مشاهده می‌شود (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰). به‌نظر می‌رسد این امر

ناشی از عدم تعمیق نظری این جریان در کنار عمل‌گرایی و در این میان تأثیرپذیری از برخی روشنفکران مسلمان قائل به سکولاریسم اسلامی بوده است که برآند اسلام ارزش‌ها را تعیین کرده است، نه نظام‌ها و شیوه‌ها از جمله در حوزه سیاست و اقتصاد (میراحمدی، ۱۳۸۷، ص ۷۰). در مجموع در میان جریان‌های عضو گفتمان سازندگی، به نسبت‌های مختلف نوعی تقلیل‌گریت‌سازی نسبت به تمدن غرب و مبانی و الگوهای و تغایر نسبت به سایر گفتمان‌های موجود در جمهوری اسلامی دیده می‌شود.

۲-۳. توسعه و عدالت

گفتمان دولت‌سازندگی توسعه اقتصادی را مقدم و مقوم عدالت و از این‌رو دارای اولویت زمانی می‌داند. در گفتمان امام ضمن اینکه توجه مهمی بر لزوم ارتقای سطح معیشت جامعه و پیشرفت و رفاه اقتصادی می‌شود، این تقدم زمانی از آن برداشت نمی‌شود. سؤال اول این است که اگر قرار باشد توسعه در نهایت به عدالت بینجامد و جمعی از انسان‌ها در طول زمان - که معلوم نیست چقدر به طول می‌انجامد - در اثر فرایند توسعه، از عدالت محروم باشند، این موضوع چگونه با آموزه‌های توحیدی سازگار است؟ نکته دوم اینکه، به این توصیف از عدالت ایراد وارد است. آیا ارتقای سطح معیشتی همه اقشار جامعه الزاماً به معنای عدالت است؟ همچنین آیا این فقط به معنای جابه‌جایی نقطه تفاوت‌های احیاناً ناعادلانه از یک سطح معیشتی پایین‌تر به یک سطح بالاتر نخواهد بود؟ سؤال سوم اینکه، آیا ماهیت عدالت تنها یا عمدتاً مختصات اقتصادی دارد، یا ابعاد دیگری نیز دارد؟ بدین ترتیب اگر پیشرفت و رفاه اقتصادی، ارتقای اخلاقی و معنوی را در کنار خود نداشته باشد، عدالت موردنظر گفتمان توحیدی را به ارمغان می‌آورد؟

با درنظر گرفتن پرسش‌های فوق به نظر می‌رسد تفاوت‌هایی بین گفتمان امام با گفتمان سازندگی در مفهوم و هویت عدالت و نیز در نسبت آن با توسعه دیده می‌شود. در گفتمان امام، عدالت صرفاً ماهیت اقتصادی ندارد و محدود کردن عدالت به این حوزه، فهم نادرستی از عدالت موردنظر انبیاست؛ چراکه عدالت مقبول فقط برای تأمین رفاه نیست، بلکه تمام مراتب انسانیت را با هدف اصلاح همه انحراف‌های علمی، عقلی، اخلاقی و اجتماعی دربر می‌گیرد. از این‌رو اگر با عدالت‌مرام اشتراکی مخالفت می‌شود، به دلیل نفی برخی ارزش‌های مهم انسانی است (امام خمینی، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۴۲۱ و ۴۸۰؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۸۲).

از این منظر عدالت دارای مراتب متعدد و اهداف مختلفی است. همچنین عدالت خود مقدمه‌ای برای هدف اعلی، یعنی معرفت و معنویت الهی، و آن از طریق آرامشی است که در نتیجه عدالت بر جامعه حاکم شده و شرایط بروز استعدادها را فراهم می‌شود. وحدت و همبستگی اجتماعی نیز از نتایج عدالت است (همو، ۱۳۸۳، ج ۲۰، ص ۱۱۶ و ۴۰۹؛ ج ۱۹، ص ۱۱۵؛ ج ۱۷، ص ۴۳۵؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۷۳). از ویژگی‌های مهم عدالت اجتماعی در منظر امام، ضمن رعایت اصل تخصیص متناسب با استحقاق، اولویت در رعایت مصالح و جهات عمومی و منافع عامه جامعه و ارتقای حقوق مستضعفین است و عدول یا تضعیف حمایت از محرومین، خروج از عدالت به‌شمار می‌رود (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۸۵؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۲۱، ص ۹۹).

بدین ترتیب در مجموع براساس گفتمان امام می‌توان چنین اظهار داشت که از یک سو تعلیق یا تضعیف عدالت به نفع توسعه، و از سوی دیگر غفلت یا تقلیل ابعاد و اهداف متنوع عدالت، نادرست و ناشی از فهم ناقص از این ارزش متعالی است.

۳-۳. کارآمدی

گفتمان سازندگی همچون گفتمان معیار بر اهمیت کارآمدی نظام جمهوری اسلامی برای دوام و بقای آن از یک سو و ارائه یک الگو و نمونه برای صدور موفق انقلاب از سوی دیگر تأکید دارد؛ به‌ویژه در راستای خنثی کردن تبلیغات و نظریاتی که بر عدم توانایی اسلام و روحانیت در اداره مناسب جامعه قلم‌فرسایی می‌کنند (پروانه، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹-۱۶۷؛ سفیری، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷-۱۳۶).

در مقایسه باید گفت در گفتمان سازندگی به‌ویژه در نگرش و عملکرد جریان دارای گرایش تکنوکراتیک، کارآمدی عمده‌تاً در توفیق توسعه اقتصادی و رفاه تعریف می‌شود؛ درحالی که به‌نظر می‌رسد در گفتمان امام چنین نیست. امام خمینی (ره) در توصیف جامعه ایران پس از انقلاب که درگیر بحران‌های بزرگی چون جنگ و مشکلات عدیده اقتصادی است، این ملت را برتر از امت رسول‌الله (ص) و الگویی برای سایر مسلمانان و مستضعفان معرفی می‌کند. این بدین معناست که ایشان جامعه انقلابی ایران را در عین مشکلات اقتصادی، به‌دلیل برخورداری از ویژگی‌های معنوی و اخلاقی و اجتماعی همچون ایثار و جهاد و وحدت، برخوردار از موفقیت قابل توجهی می‌داند. از این رو در منظر ایشان مفهوم توسعه و کارآمدی بسط یافته، به‌طوری که همه ابعاد وجودی انسانی و اجتماعی را دربر می‌گیرد؛ به‌علاوه توفیق در حوزه‌های فرهنگی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی از

اهمیت و تقدم رتبی نیز برخوردار است. البته توفیق و کارآمدی مقبول همه‌جانبه است و این حوزه‌ها مستقل از هم قابلیت رشد کامل را ندارند (پروانه، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰). همچنین در منظر امام کارآمدی محصول پیوستگی دولت و ملت در ساختار امت است؛ از این رو تنها موکول و معطوف به عملکرد دولت‌ها و نهادهای رسمی نیست. البته این موضوع از بنیان‌های اصالت جمهوری در ساختار نظام جمهوری اسلامی در اندیشه امام است (همان، ص ۱۷۱).

۳-۴. توسعه متوازن

۳-۴-۱. توسعه سیاسی

دولت‌سازندگی توسعه سیاسی - اجتماعی را در حاشیه توسعه اقتصادی و مورد غفلت آگاهانه قرار داد. در مقابل در گفتمان امام توسعه سیاسی دارای اهمیت توأمان ذاتی و ابزاری است. امام خمینی (ره) از همان ابتدای شکل‌گیری نظام، بر اصالت نقش و منزلت مردم در قدرت و اعمال آن تأکید کرده، آن را میزان قرار دادند (امام خمینی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۷۲). البته با شروع جنگ تحمیلی، به‌دلیل تمرکز کشور بر مدیریت این بحران، ادامه روند توسعه سیاسی شروع شده، نه چندان پیگیری شد و نه چندان ممکن بود. اما با پایان جنگ انتظار می‌رفت فرایند توسعه سیاسی تکمیل شود که به‌دلیل نوع رویکرد دولت‌سازندگی چندان مورد توجه قرار نگرفت.

در بررسی مقایسه‌ای دو گفتمان امام و سازندگی، موضوعات متعددی قابل طرح است یا طرح شده است، اما در این مجال کوتاه نگارنده به چند موضوع که کمتر مورد توجه بوده است، اشاره می‌کند:

نکته اول عدم استنکاف از توسعه سیاسی به‌واسطه ترس از نتایج منفی احتمالی، در گفتمان امام است. دولت‌ها معمولاً نگاهی منفی به تقاضای روزافزون شهروندان برای مشارکت بیشتر در قدرت دارند و به دلایلی چون عدم امکانات ساختاری و بوروکراتیک لازم برای پاسخ‌گویی به این تقاضا و عدم آشنایی مشارکت‌طلبان با قواعد بازی و در نتیجه احتمال ایجاد بی‌ثباتی، معمولاً در برابر این امر مقاومت می‌کنند (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۲۱). ترس از بی‌ثباتی مخرب در راه توسعه اقتصادی، دولت‌سازندگی را به عدم توجه کافی یا تقلیل توسعه سیاسی به برخی اقدامات کوچک همچون افزایش تعداد نشریات کشاند. بدین ترتیب به‌جای توسعه سیاسی، از ثبات سیاسی حمایت می‌کرد (افتخاری، ۱۳۸۱، ص ۶۳).

اما در گفتمان امام تصور، برنامه و هدف تفاوت دارد. به‌عنوان نمونه، در شرایط بحرانی پیروزی انقلاب که معمولاً انتظار می‌رود رهبران خود تمامی تصمیمات لازم را اتخاذ کنند، امام از همان ابتدا مردم را به مشارکت فعال و آگاهانه می‌طلبد و مدیریت متمرکز و غیر مشارکتی را مطلوب و موفق نمی‌داند. البته در این راه نقش هدایت‌گری و آگاهی‌بخشی را نیز برعهده می‌گیرد؛ مانند پیشنهاد انتخاب نظام جمهوری اسلامی به مردم (امام خمینی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۵۵-۵۴ و ۴۵۱-۴۹۹). نمونه دیگر اینکه، انتخاب عقل جمعی را حتی در مواردی که از حساسیت بسیار بالایی برخوردار بود، بر رأی و نظر خود ترجیح داد؛ مانند انتخاب دولت موقت، بنی‌صدر و قائم‌مقام رهبری (همان، ج ۲۱، ص ۳۳۱). امام خمینی (ره) همچنان که در اندیشه نهضتی خود، انقلاب زیرین را بر زیرین اولویت می‌داد، در مدیریت نظام سیاسی نیز از توسعه سیاسی بومی ترسی نداشت و فرایند تربیت سیاسی جامعه را با قبول همه هزینه‌های ناشی از آزمون و خطای مردم در پیش گرفت و تحمل بخش عمده‌ای از این هزینه‌ها را نیز برای خود و همراهان هموار نمود.

نکته دیگر در درک درست از دوگانه وابستگی - توسعه سیاسی نهفته است. در فرایند جهانی شدن، دولت‌های ملی مجبورند مقتضیات نظام بین‌المللی و جهانی را در حوزه‌های مختلف لحاظ کنند؛ از این‌رو دیگر به معنای قدیم، شهروندان حاکمیت نخواهد داشت. نمونه قابل ملاحظه در این امر، سیاست تعدیل ساختاری است که با ایجاد تنگناهای ناشی از چارچوب‌های اقتصاد جهانی، توانایی حکومت‌های ملی را در اتخاذ مواضع متفاوت با آن چارچوب کاهش می‌دهد و به تبع عامل محدودیت دموکراسی در سطح ملی و کاهش خودکفایی سیاسی کشورها می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۲۱۳ و ۲۱۶). سیاست‌هایی همچون تعدیل اقتصادی دولت سازندگی می‌تواند زمینه افزایش وابستگی به نظام جهانی غیر همخوان و کاهش استقلال ملی را فراهم نمودن و در فرایند توسعه سیاسی و مردم‌سالاری موانعی را ایجاد کند. این در حالی است که بنابه گفتمان امام، در عین پیگیری روابط مسالمت‌آمیز با جهان، حفظ استقلال ملی اصلی خدشه‌ناپذیر است. از این‌رو سیاست‌های برون‌گرا نباید خللی در اعمال حاکمیت ملت ایجاد کند (امام خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲۱، ص ۸۶ و ۱۵۵ و ۲۰۵؛ ج ۲۰، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ ج ۱۹، ص ۵۵ و ۹۷؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۵۵).

۳-۴-۲. توسعه فرهنگی و اجتماعی

دولت‌سازندگی در حوزه فرهنگ نیز برنامه معینی نداشت؛ چنان‌که به‌عنوان نمونه وزیر فرهنگ از چپ‌ترین جریان در دولت اول به راست‌ترین جریان در دولت دوم سازندگی منتقل شد. هاشمی رفسنجانی جلوگیری از تنش را علت این تغییر قابل توجه اعلام می‌کند (سفیری، ۱۳۷۸، ص ۱۶-۱۶۰). در کنار این توجه مناسب به توسعه فرهنگی، برخی نگرش‌های متناسب با رفاه و توسعه اقتصادی در ادبیات و عملکرد عده‌ای از دولتمردان سازندگی تفاوت‌های مهمی با گفتمان امام دارد. به‌عنوان نمونه برخی کارگزاران با رویکردهای شبه‌سرمایه‌داری قائل به این بودند که لازمه پویایی اقتصاد، مصرف است و ویژگی‌هایی چون قناعت، کهنه و مانع پویایی است. این نگاه موجب بالا بردن انتظارات رفاهی مردم قبل از ایجاد توانمندی اقتصادی لازم در داخل و در نتیجه وابستگی بیشتر به واردات مصرفی می‌شود (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۵-۲۲۴). در گفتمان معیار، فرهنگ و تحولات آن بنیان سایر حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و به‌تبع دارای اولویت و اصالت است. از این‌رو کم‌توجهی به آن نتایج نابسامانی برجای می‌گذارد (امام خمینی، ۱۳۸۳، ج ۱۷، ص ۳۶۳، ج ۱۹، ص ۱۱۰ و ۱۵۱).

چنین ایرادی بر حوزه اجتماع نیز به‌دلیل عدم توجه و علم به آثار اجتماعی توسعه سریع اقتصادی و با الگوهای غیر آشنا با جامعه بومی وارد است. توسعه اقتصادی غیربومی در یک جامعه سنتی معمولاً آثاری چون بی‌ثباتی سیاسی، گسترش خشونت، اختلالات هویتی، بحران‌های اجتماعی و فساد اخلاقی و اقتصادی به‌دنبال خواهد داشت (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۹۳-۹۲). گرچه سازندگی، توسعه اقتصادی و رفاه، لزوم جامعه پس از جنگ و خواست عمومی جامعه بود، اما سیاست توسعه با سرعت خود، یکباره تغییرات تند و اساسی ایجاد می‌کند و ساختار سنتی قبلی را برهم می‌ریزد؛ به‌طوری‌که تبعات ناشناخته و معمولاً نامطلوبی را برجای می‌گذارد. از این‌رو یکی از ایرادهای اساسی آن است که این سیاست‌ها بدون مطالعه، درک و برنامه‌ریزی برای آثار فرهنگی و اجتماعی آن به اجرا درآمد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴، الف، ص ۲۷ و ۳۰-۲۹).

ایراد دیگر به‌تزل سرمایه اجتماعی^۱ نظام برمی‌گردد. این واقعیت که استمرار حیات نظام‌های سیاسی و ثبات آنها در گرو سرمایه اجتماعی است، بسیاری از استراتژی‌ها را به این

نکته رهنمون داشته است که نسبت به منابع نرم بازیگران رقیب یا مخالف خودشان در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی حساس باشند، تا از طریق تضعیف سرمایه اجتماعی، به بروز رفتارهای اعتراض‌آمیز داخلی و در نهایت فروپاشی از درون منتهی شود. وقوع انقلاب‌های رنگی در پی چنین رویکردی است که نتیجه اقداماتی چون دیپلماسی پنهان است. از این رو توجه به منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی به‌ویژه بنیادهای ایدئولوژیک، افزایش کارآمدی، توسعه مشارکت عمومی و عدالت‌گرایی اهمیتی مضاعف می‌یابد (افتخاری، ۱۳۸۸، ص ۲۹-۲۷). در ادبیات امام خمینی(ره)، بارها بر لزوم حفظ سرمایه اجتماعی نظام به‌ویژه در بین اقشار پایین‌تر تأکید شده است؛ چنان‌که ایشان این موضوع را اصل حافظ نظام می‌داند.

نکته قابل توجه دیگر، تأکید بسیار گفتمان امام بر تأثیر سلامت و پاکی مسئولان بر پیشرفت یک جامعه است. اگرچه داشتن دارایی و ثروت در اسلام امری مذموم نیست و می‌تواند مایه تعالی فرد و جامعه باشد، اما آنچه در دولت سازندگی قابل تأمل است اینکه، بخش مهمی از دولتمردان از صاحبان سرمایه و طبقه مدیران متمول بوده‌اند که این می‌تواند در نگرش، منش و عملکرد دولت تأثیرات مهمی داشته باشد. روح خدمتگزاری چنان باید باشد که مسئولان در قبال خدمت به مردم انتظار تکریم، دریافت پاداش و حقوق فوق‌العاده و ... نداشته باشند. اگر مسئولان و نمایندگان از طبقاتی باشند که طبقات ضعیف را درک می‌کنند، در تصمیم‌گیری و مدیریت بسیار تأثیرگذار است. حساسیت در برابر فساد و حفظ بیت‌المال در سلامت جامعه تحت مدیریت بسیار مؤثر است (امام خمینی، ۱۳۸۳، ج ۱۵، ص ۱۰۴؛ ج ۱۶، ص ۳۳؛ ج ۱۷، ص ۲۱۷؛ ج ۱۸، ص ۱۳۰؛ ج ۱۹، ص ۲۲۳).

تبعات توسعه سریع و غیربومی اقتصادی در جوامع سنتی، فساد اقتصادی است که ناشی از فردی شدن منافع اقتصادی با دگرگونی ارزش‌های بنیادین است. فساد اقتصادی محصول تمایز قائل شدن میان رفاه عمومی و منفعت خصوصی است که از جمله تبعات نوسازی به‌شمار می‌رود (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۹۳). به‌نظر می‌رسد کشور ما نیز در نتیجه تحولات ناشی از توسعه اقتصادی از این آسیب برکنار نمانده است.

در مجموع باید گفت لازمه توفیق دولت‌ها، توسعه متوازن، بومی و با درک و شناخت پیامدهای آن برای جامعه در حال گذار ایران است.

۳-۵. سیاست خارجی انقلابی

هاشمی رفسنجانی قائل به تفکیک موضوع سیاست حاد از ملایم است. وی معتقد است هرچند آمریکا غیر قابل اعتماد و فاقد حسن نیت است، اما بین رابطه سیاسی و اقتصادی باید تمایز قائل شد و عدم وجود یکی به معنای لزوم نفی دیگری نمی‌باشد؛ به‌ویژه که در مواردی ناچار به چنین تفکیکی هستیم؛ مانند تفکیک قائل شدن بین دولت و ملت آمریکا (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۳/۳/۱۸ و ۱۳۷۴/۴/۱۲). از این رو در عین ثبات اصول و استراتژی، تغییراتی در سطح تاکتیک و دیپلماسی در شیوه تعامل با جهان لازم است. تغییر سیاست خارجی این دوره که از آن می‌توان به دوره جمهوری دوم تعبیر کرد، معلول تغییر در عوامل و منابع تعیین‌کننده در سطوح فردی، حکومتی، ملی و خارجی است که تغییر رفتاری را اجتناب‌ناپذیر ساخت. نتیجه چنین تغییری، موضع‌گیری منطقی در قبال جنگ کویت، عادی‌سازی روابط با کشورهای خلیج، عراق و اروپا، و تنش‌زدایی به‌ویژه در روابط با آمریکا می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۴-۳۸۷). در واقع تمایل مسئولان جدید بر این امر استوار بود که جهات ایدئولوژیک را با توانمندی‌ها و امکانات بالقوه ایران تلفیق نموده و در حکم فرمولی برای انسجام ملی به کار گیرند (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰-۱۲۶).

بخشی از جریان عمل‌گرای دولت پا را از این فراتر نهاده، قائل به این بودند که لازمه توسعه، تعامل و بهره‌گیری از تکنولوژی و سرمایه جهانی است و ما فعلاً قدرت لازم برای استکبارستیزی نداریم. از این رو آرمان توسعه و سازندگی در شرایط فعلی با آرمان انقلابی‌گری بین‌المللی قابل جمع نیست (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱-۱۵۰ و ۱۵۴).

تفاوت و تمایزات قابل ملاحظه‌ای در این حوزه بین گفتمان امام با گفتمان سازندگی دیده می‌شود. گفتمان امام خمینی (ره) همواره بر لزوم تداوم آمریکاستیزی تا زمان نیل به اهداف انقلابی و بدون توجه به تفاوت قدرت طرفین تأکید داشته و مصالحه با آمریکا را نفی می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲۱، ص ۸۷، ۹۰، ۱۴۵، ۲۸۶-۲۸۵ و ۴۳۴). امام خمینی (ره) تلاش می‌کرد از ابزارهای جایگزین برای موازنه قدرت در برابر ابرقدرتی همچون آمریکا استفاده کند که نمود بارز آن بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی بود.

دولت‌های انقلابی مانند ایران، از دیپلماسی عمومی در خدمت اهداف بلندپروازانه خود بهره مهمی برده‌اند؛ چنان‌که در مقابل، عده‌ای بر لزوم احتیاط در تقویت دیپلماسی عمومی یا

دیپلماسی عمومی ضد انقلابی‌گری نظر داشته‌اند. نمونه تأثیرگذار از دیپلماسی عمومی از این نوع، حکم قتل سلمان رشدی از سوی امام خمینی(ره) به عنوان نماد همگرایی برای مدافعان انقلاب و طرفدارانش در خارج از کشور بود (شارپ، ۱۳۸۸، ص ۲۰۹ و ۲۲۳).

به نظر می‌رسد بین نگرش و عملکرد امام خمینی(ره) با جریان اسلام‌گرای دولت سازندگی نیز تفاوت‌هایی وجود دارد؛ از جمله اینکه امام خمینی(ره) از تسخیر سفارت آمریکا دفاع کرد، اما در مقابل هاشمی رفسنجانی می‌گوید: «هرچند معتقد به حل سریع‌تر قضیه بودیم، به تبعیت از امام تسخیر را تأیید کردیم و البته بعداً امام به این نتیجه رسیدند که مسئله باید حل شود و قضیه را به مجلس محول کردند» (سفیری، ۱۳۷۸، ص ۵۴-۵۳). قضیه مک فارلین یا ادعای هاشمی رفسنجانی مبنی بر نظر امام خمینی(ره) در اواخر عمرشان بر حذف شعار مرگ بر آمریکا، نمونه‌های دیگری از این تفاوت است.

نکته دیگر، نوعی سطح‌بندی سیاست تهاجمی در رویکرد سیاست خارجی امام خمینی(ره) است. امام خمینی(ره) در یک موضع‌گیری تقابلی منعطف در برابر کشور متخاصمی چون عربستان سعودی و قطع رابطه با آن در اردیبهشت سال ۱۳۶۷، اما در فاصله کوتاهی با برقراری رابطه مجدد با آن کشور و سایر کشورهای خلیج فارس مخالفت نمی‌کند، تا اینکه در فروردین ۱۳۷۰ رابطه مجدد برقرار شد (همان)؛ ولی در مقابل آمریکا با به‌کار بردن اصطلاح «شیطان بزرگ»، رویکرد تقابلی انعطاف‌ناپذیری در پیش می‌گیرد. این موضوع با تمایل به تنش‌زدایی یا اعتماد به غرب در میان جریان عمل‌گرای دولت سازندگی تفاوت دارد.

نتیجه

تحولات مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، زمینه شکل‌گیری گفتمان سازندگی را فراهم آورد. پایان یافتن جنگ و خواست عمومی جامعه مبنی بر توسعه و رفاه بیشتر و رفع مشکلات ناشی از بحران‌ها، همراه با تحولات اجتماعی داخلی و جایگاه خاص شخص رئیس دولت جدید از یک سو و شکست و به حاشیه رفتن تفکرات و سیاست‌های ساخت‌گرای مارکسیستی و تک‌تازی آموزه‌های لیبرالیستی و سرمایه‌داری در سطح جهانی از سوی دیگر، در اتخاذ گفتمان سازندگی با مختصات خاص خود نقش اساسی داشته‌اند. در این گفتمان عمل‌گرا، تعدیل و توسعه

اقتصادمحور جایگاه دال مرکزی را به خود اختصاص داده و دال‌های شناوری چون عدالت، آزادی، استقلال، امنیت، منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی بر محور این دال مرکزی مفصل‌بندی شده و به نسبت‌های مختلف، معنایی متفاوت یافتند. اعتدال و مصلحت‌گرایی سیاسی، توسعه اقتصادمحور تعدیلی و تنش‌زدایی فراملی با رویکرد عمل‌گرایانه، نمودهای اصلی چنین گفتمانی بوده است. بدین صورت این گفتمان قابلیت دسترسی گسترده‌ای یافت؛ هرچند به واسطه برخی مخالفان داخلی، هیچ‌گاه هژمونی کاملی به دست نیاورد.

از این رو گفتمان دولت‌سازندگی ضمن دارا بودن اشتراکات با گفتمان کلان‌جمهوری اسلامی و سایر گفتمان‌های فرعی آن، تفاوت‌هایی با آنها دارد. در فرایند شکل‌گیری این گفتمان عمل‌گرا، از غلظت غیریت‌سازی نسبت به تمدن مدرن غرب، به‌ویژه الگوهای توسعه‌ای آن کاسته و از طرف دیگر تغایر با سایر گفتمان‌های موجود در جامعه بومی نمایان‌تر می‌شود.

ضمن توجه به خدمات قابل توجه دولت‌سازندگی، در بررسی انتقادی این گفتمان بر معیار گفتمان امام خمینی (ره) به نکاتی قابل توجهی می‌توان اشاره کرد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوت‌های گفتمان‌سازندگی با گفتمان امام را می‌توان در این موارد احصا کرد: تقلیل و تأسیس غیریت‌ها، چالش عمل‌گرایی با شریعت‌مداری و اخلاق‌محوری، چالش تکنوکراسی با معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی توحیدی، تفاوت در آموزه‌هایی چون نسبت دین و نظامات اجتماعی و ولایت‌فقیه، گرایش عمل‌گرایانه به الگوهای توسعه غرب‌گرا، نوع نگرش به مقولاتی مانند کارآمدی و عدالت، نوع نگرش و گرایش به نسبت دوگانه‌هایی چون توسعه - عدالت، توسعه - آزادی و توسعه - استقلال.

فهرست منابع

- احتشامی، انوشیروان، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- احمدی طباطبایی، سید محمدرضا و محمود پروانه، «نسبت منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی نظام. جمهوری اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، فصلنامه علمی پژوهش مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۰.
- استیگلتیز، جوزف، جهانی‌سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.

- افتخاری، اصغر، درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱.
- _____، «دیپلماسی نوین؛ رویکردی ایرانی»، در: دیپلماسی عمومی نوین: کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل، ژان میلسن و دیگران، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۸.
- الوین، ی. سو، تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- امام خمینی، سید روح‌الله، حدیث بیداری، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.
- _____، وصیت‌نامه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۷.
- _____، ولایت‌فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۵.
- _____، صحیفه امام، ۲۲جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۳.
- بشیریه، حسین، درس‌های دموکراسی برای همه (مبانی علم سیاست تأسیسی)، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- _____، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، عصر جمهوری اسلامی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۱.
- پروانه، محمود، الگوی جهان‌گرایی اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۰.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و دیگران، «سودمندی گفتمان انتقادی فرکلاف در تحلیل متون انضمامی»، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره دوم، شماره ۱، ۱۳۹۲.
- دریفوس، هربت و پل رابینو، میشل فوکو؛ فراسوی ساختارگرایی و هرمونیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
- دوتوکویل، الکسی، انقلاب فرانسه و تحلیل رژیم پیشین، ترجمه محسن شلاقی، تهران: نشر قطره، ۱۳۶۶.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و فیروزه رادفر، **الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- رزاقی، ابراهیم، **الگوی توسعه اقتصادی ایران**، تهران: نشر توسعه، ۱۳۶۹.
- رفیع‌پور، فرامرز، **توسعه و تضاد**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- رفیعی، محمدحسین، **توسعه ایران**، تهران: نشر مهدیه، ۱۳۸۰.
- روحانی، حسن، «درآمدی بر مشروعیت و کارآمدی»، **فصلنامه راهبردی**، شماره ۱۸، ۱۳۷۹.
- **روزنامه اطلاعات**.
- رئیس‌دانا، فریبرز، **بررسی‌های کاربردی توسعه و اقتصاد ایران**، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۱.
- سفیری، مسعود، **حقیقت‌ها و مصلحت‌ها؛ گفتگو با هاشمی رفسنجانی**، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- سیفالهی، سیفالله، **جامعه‌شناسی اجتماعی ایران**، تهران: نشریه جامعه‌پژوهان، ۱۳۸۱.
- شارب، پائول، «دولت‌های انقلابی، رژیم‌های یاغی و تکنیک‌های دیپلماسی عمومی»، در: **دیپلماسی عمومی نوین: کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل**، ژان میلسن و دیگران، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۸.
- شمس، عبدالله، **حزب کارگزاران سازندگی**، قم: زمزم هدایت، ۱۳۹۰.
- عظیمی، حسین، **مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران**، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
- علیخانی، علی‌اکبر و همکاران، **روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام**، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۶.
- غنی‌نژاد، موسی، **تجدیدطلبی و توسعه در ایران**، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- فتح، زیگرید، **آمریکاستیزی در جهان اسلام**، ترجمه حسن سعید کلاهی و احمد تقی‌زاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
- کومارسن، آمارتیا، **توسعه به‌مثابه آزادی**، ترجمه احمد موثقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- مصلی‌نژاد، غلامعباس، **آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران**، تهران: قومس، ۱۳۸۴ الف.
- مصلی‌نژاد، غلامعباس، **دولت و توسعه اقتصادی در ایران**، تهران: قومس، ۱۳۸۴ ب.
- مطهری، مرتضی، **پیرامون انقلاب اسلامی**، تهران: صدرا، ۱۳۸۶.

- میراحمدی، منصور، سکولاریزم اسلامی، نقدی بر دیدگاه روشنفکران مسلمان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- ولایتی، علی‌اکبر و دیگران، مقولاتی در سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۴.
- ولی‌پور زرومی، اصغر، گفتمان‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن شلاقی، تهران: نشر علم، ۱۳۷۰.
- یورگنسن، ماریال و لوئیز فیلیپس، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، چ ۳، تهران: نی، ۱۳۹۲.
- Najmabadi, Mohsen, "Depoliticisation of Pahlavi Iran" in **The Rentier State**, H.Bebawi and G. Luciani (eds), London: Croom Helm, 1987.